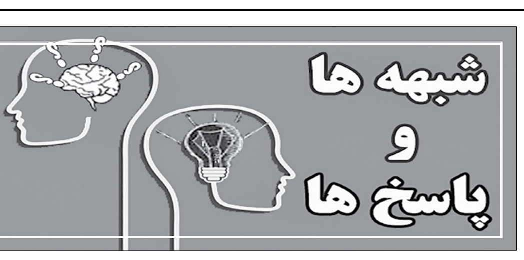

شبهه انتقام‌جویانه بودن قصاص و ترویج روحیه انتقام‌جویی

*** یکی از انتقادات به مجازات قصاص، این است که این مجازات ناشی از حس انتقام و موجب ترویج روحیه انتقام‌جویی در اجتماع است. این حس باید با تربیت عمومی، از جامعه محو و قاتل نیز تربیت و اصلاح شـود و این رویکرد با مجازات کمتر از قتل، مانند زندان امکان‌پذیر اسـت، نه مجازات قصاص که ترویج روحیه انتقام‌گیری را به دنبال دارد.**

علاوه بر این، اسـلامی که دارای بهترین دستورهای اخلاقی به‌ویژه در روابط اجتماعی اسـت، چگونه در اینجا اعمال احساسات انتقامجویانه را تجویز کرده است؟ انتقامجویی خلاف اصول اخلاقی اسـت. امروزه بشر به درجه‌ای از رشد و کمال رسـیده است که انتقام‌جویی را خلاف احساسات بشردوستانه می‌داند و جایی برای انتقامجویی نیست.[1]

> **بر فرض وجود انتقام در اجرای مجازات قصاص، باید گفت هر انتقامی مذموم نیسـت؛ انتقام از ظالـم به نفع مظلوم به منظور اعمال عدالت و حق، ناپسـند نیسـت؛ دوسـت داشـتن عدالت از صفات رذیله نیسـت، بلکه پسندیده و دوست داشتنی است؛ علاوه بر اینکه تشریع قصاص، ممحض در انتقام نیسـت، بلکه موجب اصلاح عمومی و جلوگیری از فساد می‌شود. در مقابل، هر عفو و رأفتی نیز پسندیده نیست؛ رأفت نسـبت به جانی قسی‌القلب و مجرم سرکش، ظلم به افراد صالح و موجب اختلال نظام و نابودی فضیلت‌هاست.**

به این شبهه پاسخ‌های متعددی می‌توان داد:

اول: قصاص غیر از انتقام است و بین این دو، تفاوت وجود دارد:

۱. در انتقام، منتقم به رعایت تسـاوی بین فعل مجرم و عمل انتقامی مقید نیسـت و چه بسـا از آن فراتر رود؛ همان‌طور که در دوره جاهلیت جریان داشت؛ اما در قصاص تساوی بین جرم و مجازات شـرط است و اگر تساوی امکان نداشت، مانند بعضی از جراحت‌ها، قصاص به دیه تبدیل می‌شود؛

۲. اینکه انتقام از ناحیه مجنی علیه است و حاکم در آن نقشی ندارد؛ لیکن قصاص اگرچه حق مجنی علیه یا ولیّ دم است؛ حاکم نیز در آن نقش دارد و این کار مجاز است تحت نظارت حاکم انجام می‌شود. بنابراین، قصاص از جنبه شخصی و انتقامی بودن صرف بیرون می‌رود و جنبه اجتماعی پیدا می‌کند.[2]

دوم: اسلام در برخورد با جرایمی که جنبه غالب آنها به تعدی به حقوق انسان برمی‌گردد، مانند جرم قتل، اولاً و بالذات، درصدد آرامش بخشیدن به روحیه متألم ولیّ دم و مجنی علیه و فرونشاندن خشمی است که از درون آنها شعله می‌کشد و لذا این، انتقام نیست، بلکه اقامه عدل است و بدون شک اعطای چنین حقی به زیان‌دیده از جرم، او را از انتقامجویی شخصی و زیاده‌روی در آن باز می‌دارد. بنابراین، قانون قصاص درصدد مهار روحیه انتقام‌جویی است، نه ترویج آن.[3]

سوم: بر اساس آیه ۱۷۸ سوره بقره:«ای اهل ایمان! در مورد کشته شدگان، بر شما قصاص مقرّر و لازم شده: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن. پس کسی که [مرتکب قتل شده چنانچه] از سوی برادر [دینی] اش [که ولیّ مقتول است] مورد چیزی از عفو قرار گرفت [که به جای قصاص، دیه و خون بها پرداخت شود] پس پیروی از روش شایسته و پسندیده [نسبت به وضع مادی قاتل بر عهده عفوکننده است]، و پرداخت دیه و خون بها با نیکویی و خوشرویی [بر عهده قاتل است]. این [حکم] تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان؛ پس هر که بعد از عفو، تجاوز کند [و به قصاص قاتل برخیزد] برای او عذابی دردناک است.»

۱. آیه با عنوان «مؤمنان» شروع شده و بدیهی است که مؤمنان، مبنای کارشان را هوا و هوس و اغراض شخصی قرار نمی‌دهند و کینه‌توزی و انتقامجویی محرک آنان نیست؛

۲. قصاص امری تعیینی نیست، بلکه ولیّ دم و مجنی علیه بین قصاص و عفو مخیرند؛

۳. قرآن ولیّ دم یا مجنی علیه را «برادر مجرم» نامیده است. این طرز تفکر بیشتر موجب برانگیختن و ترویج حس محبت و برادری می‌شود، نه حس کینه‌توزی و انتقام جویی.[4]

> **مجازات قصاص، موجب ترویـج روحیه انتقامجویی در جامعه نمی‌شود، بلکه از آن جلوگیری می‌کند؛ زیرا وقتی ولیّ دم یا مجنی علیه احساس کند که قانون از او حمایت می‌کند و مجرم را به سزای عمل خود می‌رساند و حقش ضایع نخواهد شد؛ از انتقام خودداری می‌کند.**

چهارم: حس انتقامجویی از طبیعت انسان ناشی می‌شود. هرچند این حس قابل تربیت و تبدیل به خصلت عالی‌تر انسانی است؛ اما همه را نمی‌توان به رسیدن به آن مکلف کرد. اگر انسان‌ها به مرحله‌ای از رشد برسند که مقابله به مثل را برخلاف روح انسان‌دوستی بدانند، به‌طور قطع به مرحله‌ای رسـیده‌اند که هرگز مرتکب جنایت موجب قصاص نشود و در این صورت، موضوع قصاص منتفی خواهد شد. اسلام در مجازات قصاص هم به طبیعت انسان توجه کرده است و هم به اصول عالی انسانی و اخلاقی و با توجه به طبیعت انسان، حق قصاص را به رسمیت شناخته است و از طرف دیگر، راه را به روی کسانی که به مرحله عالی رشد و کمال رسیده‌اند نیز باز گذاشته و به آنان اجازه عفو داده است؛ حتی به عفو تشویق کرده است.[5]

پنجم: مجازات قصاص، موجب ترویج روحیه انتقامجویی در جامعه نمی‌شود، بلکه از آن جلوگیری می‌کند؛ زیرا وقتی ولیّ دم یا مجنی علیه احساس کند که قانون از او حمایت می‌کند و مجرم را به سزای عمل خود می‌رساند و حقش ضایع نخواهد شد؛ از انتقام خودداری می‌کند.[6]

ششم: انسان به مقتضای طبیعت خود، در برابر اعمال منافی با خواسته‌ها و منافعش، واکنش نشـان می‌دهد. محروم کردن مجنی علیه یا ولیّ دم از این واکنش، محروم کردن او از حقی طبیعی است که امکان دارد به طغیان احساسات انتقامجویانه منجر شود. حقوق جزائی اسلام، قصاص را به عنوان حقی خصوصی تشریع و در عین حال به عفو تشویق کرده است. طبیعی است آنچه موجب فروکش کردن احساسات انتقامجویانه می‌شود، امکان برخورد متقابل است، نه لزوماً اجرای آن؛ اما قوانین بشری در جرایم علیه تمامیت جسمانی، مجازات‌های غیرمتناسب، مانند حبس یا جریمه نقدی در نظر گرفته‌اند و اعمال آن را نیز نوعی حق عمومی می‌دانند که با متضرر از جرم هیچ ارتباطی ندارد و موجب ترویج انتقامجویی شخصی می‌شود.[7]

هفتم: بر فرض وجود انتقام در اجرای مجازات قصاص، باید گفت هر انتقامی مذموم نیست؛ انتقام از ظالم به نفع مظلوم به منظور اعمال عدالت و حق، ناپسند نیست؛ دوست داشتن عدالت از صفات رذیله نیست، بلکه پسندیده و دوست داشتنی است؛ علاوه‌بر اینکه تشریع قصاص محض در انتقام نیست، بلکه موجب اصلاح عمومی و جلوگیری از فساد می‌شود. در مقابل، هر عفو و رأفتی نیز پسندیده نیست؛ رأفت نسبت به جانی قسی‌القلب و مجرم سرکش، ظلم به افراد صالح و موجب اختلال نظام و نابودی فضیلت‌هاست.[8]

هشتم: اگر مقصود این است که قانون قصاص و اجرای آن از حس انتقام ناشی شده است، سـخن درستی نیست، زیرا این قانون برای کاهش جرم قتل عمد و اجرای عدالت وضع شده است و اگر منظور ولیّ دم است؛ اولاً، همیشه چنین نیست؛ زیرا گاه قاتل عفو می‌شود و ثانیاً، اگر هم چنین باشد نمی‌توان او را مجبور کرد که از حق خود صرف نظر کند، بلکه تنها می‌توان او را به عفو تشویق کرد.[9]

*** علی محمدی‌جورکویه**

۱. ر.ک: قدرت الله خسروشاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، ص ۲۲۱ و ر.ک: موسی نجفی، اندیشه دینی و افتراء خشونت، صص ۱۱۸ و ۱۱۹.
۲. ر.ک: سید شکر الله اصغری، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، ص ۶۶ و قدرت الله خسروشاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، ص ۲۲۲.
۳. محمد ابوزهره، الجریمهٔ و العقوبهٔ فی الفقه الاسلامی (العقوبهٔ)، صص ۴۴ و ۴۵ و ر.ک: مجید المسلماوی، دفاع عن موقف الاسلام من الجریمهٔ و العقاب، ص ۷۳.
۴. سید شکر الله اصغری، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، صص ۵۷ و ۵۸.
۵. السید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۸.
۶. سید شکر الله اصغری، سیستم کیفری اسلام و پاسخ به شبهات، ص ۶۹.
۷. قدرت الله خسروشـاهی، فلسفه قصاص از دیدگاه اسلام، صص ۲۱۹ و ۲۲۰ و ر.ک: سید محمود میرخلیلی، خشونت و مجازات، ص ۱۴۳.
۸. السید محمد حسین الطباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۳۹.
۹. محمد حسین مهوری، قصاص و زندگی، ص ۲۷۹.

فقر غذایی و گرسنگی
بلای اجتماعی و سلطه سیاسی

پرویز سجادی

روانشناسـان در دسـته‌بندی و اولویت‌گذاری نیازهای انسانی نخستین اولویت را به مسئله تغذیه می‌دهند و آن را در کنار دومین اولویت بشـری یعنی امنیت می‌گذارند. این بدان معناست که مهم‌ترین دغدغه‌های انسانی، همانا آسایش و آرامش است که دستیابی به آن به معنای خوشبختی تلقی می‌شود.

به سـخن دیگر، تفسـیر انسان از خوشبختی با دو عنصر آسایش و آرامش انجام می‌گیرد و خوشبخت واقعی و کامل کسی را می‌دانند که به آسایش و آرامش دائمی، پایا و مانا دست یابد.

نخستین چیزی که از مفهوم آسایش در شـکل مصداق غالب آن، به ذهن هر کسـی خطور می‌کند، رفع گرسنگی و برطرف کردن این نیاز روزانه و دستیابی به غذاست. همین نیاز دائمی و روزانه آدمی به تغذیه است که بسیاری از مشکلات اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، اعتقادی و سیاسی را پدید می‌آورد.

نویسـنده در این مطلب درباره نقش گرسنگی در زندگی بشر و آثار و پیامدهای منفی و مثبت آن در عرصه‌های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی سخن گفته است.

***

تغذیه، نخستین نیاز بشر

انسان پیش از اینکه به اموری چون امنیت، عشـق و محبـت، عدالـت، آزادی و مانند آن بیندیشـد، به غذا می‌اندیشد. این مطلبی است که روانشناسان، دیگر اندیشمندان و دانشمندان بر اساس شـواهد علمی و شهودی بدان تاکید دارند. انسان پیش از اینکه دغدغه دیگری داشته باشد در اندیشه آن است تا شکم خود را پر کند و نیازهای جسمی خود به ویژه تغذیه را برآورده سازد، زیرا بی‌غذا، انسان می‌میرد بنابراین به طور طبیعـی خود را نیازمند غذا و تغذیه می‌بیند تا بدان طریق حیات خود را حفظ کند.

از گزارش‌های قرآنی بر می‌آید که حضرت آدم(ع)، این نخستین فرد بشری پس از آفرینش و در همان آغاز خلقت خویش در اندیشه تغذیه بود. این‌گونه است که در دام وسوسه‌های ابلیسی قرار می‌گیرد و بـا خوردن از درخت ممنوع به سختی و رنج و شقاوت دنیوی گرفتار می‌شود. (بقره، آیه ۳۵ و اعراف آیات ۲۰ تا ۲۴ و نیز طه، آیات ۱۱۷ تا ۱۲۳)

از داسـتان حضرت موسـی(ع) بر می‌آید که نخستین نیاز انسـان رفع گرسنگی است. آن حضـرت(ع) هر چند که در عبارتی کلی از خداوند خیر می‌خواهد(قصـص، آیه ۲۴) ولی بر پایه روایتی از امیرمؤمنان علی(ع)، مهم‌ترین درخواست ایشان، نانی برای رفع گرسنگی بوده اسـت.(مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۳۸۷) این بدان معناست که مهم‌ترین مصداق از فقر همان فقر غذایی است. بسیاری از مشکلات بشر از آغاز تاکنون ریشه در مسئله تغذیه و رفع گرسنگی دارد. فشار گرسنگی چنان است که انسان را به هر کاری وا می‌دارد.

اگر در آموزه‌های وحیانی و غیر وحیانی یکی از مشکلات بشر، فقر دانسته شده است، مقصود و مراد نخستین از آن، همان فقر غذایی و عدم دستیابی به چیزی است که انسان با آن تغذیه کند و گرسنگی‌اش را برطرف سازد. از این رو در ادبیات عرب، بسیاری از تصرفات اقتصادی به اکل (خوردن) نسـبت داده شده است. از جمله در آیه ۲۹ سوره نساء خداوند می‌فرماید: لا تاکلوا

> **عوامـل چهارگانه‌ای در برخـی از جوامع موجب می‌شود که دچار بحران فقدان آسایش و آرامش یعنی ترس و گرسـنگی شوند. این عوامل عبارتند از:ظلم، تکذیب پیامبران، کفـران نعمـت و ابداع روش‌های جدیـد برای گناه.**

اموالکـم بینکم بالباطل. هر چند که در این آیه مراد، بیان حرمت هر گونـه تصرفات در اموال دیگران است،با این همه این معنا را با واژه اکل بیان می‌کند؛ زیرا مهم‌ترین و نخستین معنای متبـادر از تصرف در اموال، تصرف به شـکل خوردن است.

بنابراین، وقتی از تصرفات در اموال سـخن به میان می‌آید، نخستین تصرف همان خوردن اسـت، چرا که دغدغه و نیاز نخستین بشر رفع گرسـنگی از خود می‌باشد که ضامن حیات و بقای اوسـت. همچنین هنگامی که از فقر و یا فقر اقتصادی سـخن به میان می‌آید، نخستین امر متبادر از آن، فقر غذایی اسـت که سـتون فقرات آدمی را می‌شکند و اجازه هر گونه حرکت و تحرک را از آدمی سلب می‌کند و در جایی به مسکنت می‌افکند تا مسـکین شود و ناتوان از حرکت در جایی سکون یابد.

خداوند با توجه به شـناخت کامل از غریزه تغذیه و نیاز روزانه و دائمی به رفع گرسـنگی، هنگامی که مسئله تشویق و تهدید می‌رسد، در قالب بشارت و انذار، وضعیت بهشتیان و دوزخیان را این‌گونه تصویرسازی می‌کند که بهشتیان از همه غذاهای خوب و نیکو بهره‌مند هستند و هیچ غم و اندوهی نسبت به غذا احساس نمی‌کنند، در حالی که دوزخیان گرفتار گرسنگی و بی‌غذایی هسـتند و اگر غذایی برای آنـان در برخی از درجات و طبقات دوزخ است، غذایی بدبو، همراه با شکنجه است بی‌آنکه سیر کند و یا گرسنگی را برطرف نماید. (غاشیه، آیات ۶ و ۷) همچنین خداوند در آیات ۲ تا ۷ سـوره غاشـیه در بیان وضعیـت کافران در دوزخ بیان می‌کند که آنان گرفتار گرسنگی دائمی هستند و هرگز غذایی نمی‌خورند تا آنان را سیر کند و گرسنگی‌شان را بر طرف سازد. این در حالی است که بهشتیان از بهترین نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها بهره مندند و هیچ دغدغه‌ای به نام گرسنگی ندارند. (انسان آیات ۵ تا ۲۲ و آیات دیگر سوره واقعه و الرحمن)

قرآن در آیاتـی از جمله آیات ۱۱۷ و ۱۱۸ سـوره طه گزارش می‌کند که بهشتِ نخستین حضرت آدم(ع) نیز این‌گونه بود که در آنجا بهشت عاری از گرسنگی بود؛ زیرا آنچنان مواد غذایی در بهشت آدم(ع) زیاد بود که گرسنگی معنا و مفهومی نداشت ولی او با خطایی که می‌کند خود را گرفتار شقاوت زمین و رنج گرسنگی می‌کند. در حقیقـت خداوند با توجه بـه نیاز غریزی و

طبیعی بشر به غذا و مشکل گرسنگی، مردمان را به سوی ایمان و پرهیز از کفر دعوت می‌کند و با اشاره به مفهوم خوشبختی در اندیشه بشر، وضعیت مطلوب و نامطلوب مؤمنان و کافران را تصویر می‌کند تا هر کسـی راه خود را بشناسد و در آن گام بردارد. کسی که آسایش و آرامش ابدی را می‌جوید ایمان آورده و از گرسـنگی و ترس دائمی رهایی می‌یابد و به بهشت آسایش و آرامش وارد می‌شود.

شکم گرسنه ایمان ندارد

تغذیه مسئله‌ای بسیار مهم است؛ زیرا انسانی که مشکل گرسنگی دارد و غذایی برای سد جوع به دست نمی‌آورد، نمی‌تواند عبادت کند. خداوند در آیات ۳ و ۴ سـوره قریش به این نکته اشاره می‌کند که شـکم گرسنه ایمان ندارد؛ زیرا واژه « من جوع» در آن بیانگر این معناست که هدف از طعام، از میان بردن گرسـنگی است نه آنکه خوردن فی نفسه امری مطلوب باشد. همچنین « فلیعبـدوا» بیانگر هدف بـودن عبادت برای طعامی است که از خداوند به انسان می‌رسد. بر این اساس رفع گرسنگی انسان و تغذیه او از سوی خداوند، به هدف عبادت انجام می‌گیرد، زیرا شکم گرسنه نمی‌تواند عبادت کند.

البته کسانی که گرفتار گرسنگی هستند بر اساس همین آیات لازم است تا مقدمات عبادت را انجام دهند. به سـخن دیگر انسان گرسنه به سوی خداوند متوجه می‌شود تا او را سیر کند و گرسنگی‌اش را با تغذیه از میان ببرد. هنگامی که خداوند گرسنگی را از میان برد و اطعام کرد،بر شخص است تا شـکر رفع گرسنگی کند و به عبادت خداوند بپردازد. بنابراین، دو گونه عبادت ابتدائی و تکمیلی وجود دارد.

نکتـه مهم اینکه خداوند هرگز انسـانی را گرسنه نمی‌گذارد، زیرا پیش از وجودش در دنیا و یا همزمان با ایجادش در رحم مادر، مقدمات تغذیه او را فراهم می‌آورد به طوری که پیش از تولد طفل سینه مادرش پر از شیر می‌شود.. پس از آن اگر انسان شـاکر باشد، اطعام الهی ادامه می‌یابد و به شـکل کامل‌تری به وی می‌رسد، ولی اگر طغیان کند و شـکرگزار نباشد، گرفتار گرسنگی می‌شود.

به هـر حال، خداوند تنها حقیقتی اسـت که انسـانها را اطعام می‌کنـد و با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها او را سیر و سیراب می‌نماید (شعراء آیه ۷۹) از این رو شـخص باید همواره متوجه خداوند باشـد و اطعام و رفع گرسنگی خویش را از او بخواهد.

گرسنگی، آزمون الهی و فضیلت اخلاقی

گرسـنگی از وسایل حتمی خدا در آزمون از انسان به ویژه مؤمنان است. خداوند، آزمون را برای این قرار داده تا همگان متوجه منشا تغذیه یعنی ذات باری تعالی شـده و او را بشناسند و عبادت کنند و سپاسگزارش باشند.

صبر از جملـه فضائل و کمالات انسـانی اسـت. انسان در شکیبایی اسـت که می‌تواند استعدادهای بسیاری از خود را بروز و ظهور دهد و مظهر ربوبیت الهی باشد، زیرا باید به گونه‌ای تربیت شود تا در برابر همگان به ویژه دشمنان و مخالفان بردبار باشد و با مخالفتی، از کوره بدر نرود و مجازات نکند.

حضرت نوح(ع) به عنوان نمونه نهصد و پنجاه سال کافران را به ایمان دعوت کرد ولی مخالفان، او را تمسخر کردند، با این همه آن حضرت صبر پیشه کرد و آنان را مجازات نکرد و از مهر و محبت خویش به آنها نکاست تا آنگاه که دیگر امیدی به درست شدنشان نبود و جز کافر و فاجر نمی‌زادند. (نوح، آیات ۲۹ و ۳۰)

> **انسان برای اینکه قدرت تحمل را در خود افزایش دهد لازم است در شرایطی قرار گیرد که تحمل وی تقویت شود. گرسنگی از جمله این شرایط است که بردباری را در آدمی ایجاد و تقویت می‌کند. از آیات ۱۵۳ و ۱۵۵ سـوره بقره این معنا به دست می‌آید که خداوند عنایت خاصی به مؤمنان دارد و ایشان را گرفتار گرسنگی می‌کند تا زمینه برای آمادگی‌شان برای تحمل مشکلات فراهم آید.**

البته انسـان برای اینکه قدرت تحمل را در خود افزایش دهد لازم اسـت در شرایطی قرار گیرد که تحمل وی تقویت شـود. گرسنگی از جمله این شرایط است که بردباری را در آدمی ایجاد و تقویت می‌کند.

از آیـات ۱۵۳ و ۱۵۵ سـوره بقره این معنا به دسـت می‌آید که خداوند عنایت خاصی به مؤمنان دارد و ایشان را گرفتار گرسنگی می‌کند تا زمینه برای آمادگی‌شان برای تحمل مشکلات فراهم آید.

قـرآن در آیات ۱۱۹ تا ۱۲۱ سـوره توبه، نمونـه‌ای از حقیقت آزمون گرسـنگی را بیان می‌کند. در این آیات آمده که تحمل گرسنگی و هر گونه کارهای مقدماتی از سوی مؤمنان مورد

> **تغذیه مسـئله‌ای بسیار مهم اسـت؛ زیرا انسانی که مشکل گرسنگی دارد و غذایی برای سد جوع به دست نمی‌آورد، نمی‌تواند عبادت کنـد. خداوند در آیات ۳ و ۴ سوره قریش به این نکته اشاره می‌کند که شکم گرسـنه ایمان ندارد.**

تشـویق خداوند اسـت و آنان از طریق تحمل گرسنگی می‌توانند از آزمون خطیر جهاد سربلند بیرون آیند.تحمل گرسنگی در راه خدا افزون بر اینکه احسـان و درود و صلوات خداوندی را به همراه دارد، یک فضیلت اخلاقی، عملی صالح، اطاعت خدا و رسـول، نشـانه صداقت مؤمنان اسـت و مؤمنان را متوجه مالکیت خدا می‌کند و رحمت او را تجلی می‌دهد. بنابراین با چنین بینش و نگرشی می‌توان به استقبال گرسنگی و سـختیهای آن رفت که در مسیر جهاد در راه خدا و ظهور و بروز صفات کمالی در انسان حاصل می‌شود.(همان آیات) در مباحث عرفانی معروف است که می‌گویند:

صمت و جوع و سحر و عزلت و ذکر به دوام
ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

گرسنگی، کیفر ناسپاسان

البته همه گرسـنگی‌ها به این دلیل نیست بلکه برای کسانی که پیامبران را تکذیب کرده و دروغگو می‌نامند و نسـبت به نعمتهای الهی سپاسـگزار نیسـتند و کفران نعمت می‌کنند، گرسنگی، کیفر و مجازاتی سخت از سوی خداوند است.(نحل، آیات ۱۱۲ و ۱۱۳)

خداونـد در این آیات روشـن می‌کند که جوامع متنعم و مرفه که راه کفران و ناسپاسی

> **خداوند در آیات قرآن روشن می‌کند که جوامع متنعم و مرفه که راه کفران و ناسپاسـی را در پیش گرفته‌اند، دچار بحران گرسنگی و ترس می‌شوند و آسایش و آرامش خود را از دست می‌دهند. بنابراین هر گونه ابتلا به گرسنگی را نباید به عنوان آزمون دانست چرا که برخی از گرسنگی‌ها بلا(کیفر) و برخی دیگر ابتلا (آزمون) است. از این رو خداوند جوامع کفرپیشه و کفران‌کننده را تهدید به ناامنی و گرسنگی می‌کند.**

را در پیـش گرفته‌اند، دچار بحران گرسـنگی و ترس می‌شـوند و آسـایش و آرامش خود را از دسـت می‌دهند. بنابراین هـر گونه ابتلا به گرسـنگی را نباید به عنوان آزمون دانست چرا که برخی از گرسنگی‌ها بلا(کیفر) و برخی دیگر ابتلا (آزمون) است. از این رو خداوند جوامع کفر پیشه و کفران‌کننده را تهدید به ناامنی و گرسنگی می‌کند. بر اساس همین آیات می‌توان دریافت که عوامل چهارگانه‌ای در برخی از جوامع موجب می‌شود که دچار بحران فقدان آسایش و آرامش یعنی ترس و گرسنگی شوند. این عوامل عبارتند از: ظلم، تکذیب پیامبران، کفران نعمت و ابداع روش‌های جدید برای گناه. خداوند در آیه ۱۱۲ همین سوره نحل با آوردن تعبیر « یصنعون »که در بردارنده معنای ابداع و ایجاد مسبوق به عدم اسـت،می خواهد بگوید که از مهم‌ترین عوامل گرسـنگی و قحطی، ابداع روش‌های جدید در گناه است. (تفسیر القرآن الکریم شبر، ص ۱۶ و الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۳۳)

گرسنگی، عامل سلطه پذیری

اگـر بخواهیم مهم‌ترین آثـار و پیامدهای گرسـنگی در شـخص یا جامعه را بیان کنیم، می‌توان به بی‌ایمانی و تـرک عبادت در حوزه اعتقادات و سلطه پذیری در حوزه عمل اجتماعی و سیاسی اشاره کرد.

پیـش از ایـن درباره نقش گرسـنگی در بی‌ایمانی و ترک عبادت سـخن گفته شد. اما درباره تاثیر دیگر گرسـنگی می‌توان گفت که بر اساس آیات ۵۸ تا ۶۱ سوره یوسف از مهم‌ترین آثار مخرب گرسنگی، سلطه پذیری است؛ چرا که برادران یوسف(ع) حاضر می‌شوند برای اینکه خوراکی تهیه کنند، هر آنچه یوسف(ع) از ایشان خواسته را برآورده سازند. آنان بیان می‌کنند که اگر به ایشان گندم و خوراکی بدهد تا از قحطی و گرسنگی رهایی یابند، آنان کاری می‌کنند تا رضایـت آن حضرت را به دسـت آورند و برادر دیگرش را به نزد او آورند. تعبیر آنان این اسـت که با مراوده و رفت و آمدهای پیاپی و فریبکاری بر اساس مهر و محبت، کاری می‌کنند تا پدر بر انجام کاری که خواسته حضرت یوسف(ع) است رضایت دهد.آنان بسادگی برای رهایی از قحطی و گرسنگی حاضر می‌شـوند تا سلطه حضرت یوسف(ع) را بپذیرند و در مسیر خواسته‌های او توطئه و همکاری کنند.

از آیه ۱۱۲ سـوره نحل نیـز بر می‌آید که گرسنگی و ناامنی، مهم‌ترین بلاهای اجتماعی هر جامعه‌ای اسـت و جامعه برای رهایی از آن، به هر کاری اقدام می‌کند که البته اگر راه توحید و عبادت بود، بسـیار مطلوب بود، ولی بسیاری از مردم به جای گزینش چنین راهی به سـوی سلطه دیگران می روند که بسیار ستمگرانه است.

از اینکه خداوند به اطعام گرسـنگان توجه خاص مبذول داشته و آن را تکلیف الهی دانسته (حاقه، آیه ۳۴ و فجر، آیه ۱۸ و ماعون آیه ۳) و همچنین از پاداش‌هایی که برای اطعام دهندگان بیان کرده می‌توان دانست چرا اطعام گرسنگان از سـوی مؤمنان ارزش دارد؛ زیرا بسـیاری از گرسـنگان به سـبب گرسـنگی به دام کفر و بی‌ایمانی می‌افتند و ترک عبادت می‌کنند و یا سلطه دشمنان از جمله مرفهان بی‌درد و اشراف ستمگر را می‌پذیرند.

خداونـد برای اطعام دهندگان گرسـنگان پاداشـهایی چون امـان از دشـواری‌های روز قیامت(انسان آیات ۵ تا ۱۱)، بهشت و نعمتهای فـراوان آن(انسـان آیات ۵ تا ۲۲)، شـادی و خرمـی در قیامت (همان) عبـور از صراط در قیامت(بلـد، آیات ۱۱ تا ۱۶ و مجمع البیان، ج ۶ و ۱۰، ص ۷۵۰)، لقای الهی همراه با شادابی و خوشحالی(انسـان، آیات ۵ تا ۱۱) و رهایی از شـرور و بدی‌ها و ۲۰، ص و سختی‌های قیامت (همان) را بیان می‌کند.

شرق هدف از بیان این مشوق‌ها آن است تا مؤمنان به اطعام گرسنگان تشویق شوند و اجازه ندهند تا گرسنگی، عاملی برای سلطه پذیری و کفر و بی‌ایمانی مؤمنان شود و آنان را به ورطه سـقوط و تباهی افکند. آمارها نشـان می‌دهد که مهم‌ترین عامل بسـیاری از نابهنجاری‌های اجتماعی، طلاق‌ها و خودکشی‌ها و سلطه پذیری از اشـراف مرفه و بی‌درد و قدرت‌های زورگو و ستمگر، گرسنگی و فقرغذایی است.

فقـر و نابرابری‌هـای موجـود در هـر جامعه‌ای،پیامدهای خاص خود را دارد و نه تنها باعث بروز بحران می‌شود بلکه بر اساس سلسله‌ای از روابط علت و معلولی، زمینه بروز بحران‌هایی از قبیل بحران مهاجرت، حاشیه‌نشینی، بحران آسـیب‌ها و انحرافات اجتماعی از قبیل طلاق، اعتیاد، بزهکاری، فحشـا، قتل، خشونت و انواع جرایم دیگر را فراهم می‌آورد.

جامعه‌شناسان، انحراف یا جرم را برآمده از علل و عوامل اجتماعی می‌دانند که زمینه‌های اجتماعی وقوع آنها، مسائل و مشکلات اقتصادی همانند فقر،تورم،گرانی،اعتیاد،بیکاری و فشارهای زندگی و مانند آن اسـت که هر کـدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند فـرد را به یک بزهکار تبدیل کند. بزهکاری را نمی‌توان متعلق به یک طبقه اجتماعی خاص دانسـت اما طبق گزارش‌هایی که منتشر می‌شـود،احتمال بروز بزهکاری در طبقات پایین اجتماع بیش از طبقات متوسط و بالاست که البته این موضوع بیشتر در جوامع شهری صادق است. این بدان معناست که فقر و گرسنگی می‌تواند عامل بسیاری از مشکلات نابهنجار اجتماعی و جرم‌ها و جنایات باشد.

در خانواده‌هـای فقیر علاوه بر نامناسـب بودن شرایط کلی زندگی، نبود تغذیه مناسب و نامناسب بودن شـرایط تحصیلی، بسترساز مشـکلات بعدی فرزندان این خانواده‌هاست. بیشتر فرزندان طبقات پایین جامعه به دانشگاه راه نمی‌یابند و علاوه بر آن نمی‌توانند شـغل مناسبی داشته باشـند و در این دور معیوب، بعضـی از آنهـا برای تامین مخـارج زندگی، مرتکب بزهکاری می‌شـوند و در بعضی موارد هم تبدیل به کودکان کار می‌شـوند که خود یکی از آسیب‌های اجتماعی است.

چراغ راه

تفکر، پدر و مادر همه خوبی‌ها

قال الامام الحسن(ع): «اوصیکم بتقوی‌الله، و ادامهً التفکر، فان التفکر ابوکلّ خیر و امه».

امام حسن(ع) فرمود: شما را به تقوای الهی و اندیشیدن همیشگی سفارش می‌کنم، زیرا که اندیشیدن پدر و مادر همه خوبی‌ها است.[1]

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۵۲

حکایت خوبان

لزوم تفکر در سنت‌های عزت و ذلت امت‌های پیشین

امـام علـی(ع) می‌فرماید: بترسـید از عذاب‌ها و سـختی‌ها که بر اثر زشت‌کاری‌ها و بدکرداری‌ها به امت‌های پیش از شما رسیده، و پیش‌آمدهای آنان را در نیکی و بدی به یاد آورید و بر حذر باشید از اینکه مثل آنان شوید، و هر گاه در تفاوت دو حالت (نیک و بد) آنان تفکر نمودید. پس اختیار کنید آنچه را که موجب عزت آنان گردید و دشـمنان را از آنان برطرف ساخت. از پرهیز نمودن از جدایی و مهربانی کردن و یکدیگر را به آن ترغیب و سفارش نمودن، و دوری کنید از هر کاری که مهره پشـت پیشـینیان را شکست و توانایی آنان را سست نمود، از جهت کینه‌ورزی در دلها و دشمنی داشتن در سینه‌ها و پشت کردن اشخاص بر هم و یاری نکردن دست‌ها به یکدیگر.[1]

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۱۹۲

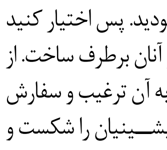

پرسش و پاسخ

اولویت‌های تفکر و اندیشه‌ورزی (۱)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه منابع و موضوعاتی باید در اولویت تفکر انسان‌ها قرار گیرند و پیرامون آنها به تفکر و تعمق بپردازند؟

پاسخ:

فضیلت تفکر

موضوع تفکر دارای ابعاد وسـیع و گسترده‌ای است که تمام موجودات و امور مادی و معنوی و آنچه را مربوط به دنیا و آخرت انسان است را با هدف و اغراض مختلف شامل می‌شود. آیات و روایات بسیاری در زمینه فضیلت تفکر و مهم‌ترین شاخص صاحبان عقل و خرد آمده است. زیرا امتیاز انسان از دیگر حیوانات به قوه عاقله او اسـت که از سوی خدای متعال به وی عطا گردیده است. انسان به وسیله تفکر می‌تواند زشتی و زیبایی، خیر و شر و نقص و کمال را تشخیص دهد، و در مسیر زندگی راه سعادت و کمال خود را انتخاب کند. مرحوم علامه طباطبایی(ره) می‌نویسد: «خداوند عقل را به نیرویی تعریف کرده که انسـان در دینش از آن بهره گیرد و به وسـیله آن راه را به سوی حقایق معارف و اعمال صالح پیدا کرده و آن مسیر را پیش بگیرد. پس اگر عقل انسان در چنین مجرایی قرار نگیرد و قلمرو عملش به چهار دیوار خیر و شر دنیوی محدود گردد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود.(ترجمه المیزان، ج۲، ص۳۷۵)

تفکر از نگاه آیات قرآن

در قرآن کریم آیات بسیاری در زمینه فضیلت تفکر و تاکید بر اندیشه‌ورزی آمده است. مرحوم علامه طباطبایی(ره) می‌نویسد: «اگر کتاب الهی را تفحص کامل نموده درآیاتش دقت فرمایید، خواهید دید شاید بیش از سیصد آیه وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت نموده و یا به پیامبر(ص) استدلالی را برای اثبات حقی و یا ازبین بردن باطلی می‌آموزد.(ترجمه المیزان، ج۱۰، ص۸۵) برای نمونه قرآن کریم در سوره آل‌عمران آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ می‌فرماید: به تحقیق در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز نشانه‌هایی است برای صاحبان عقل، آنان که در حالت ایستاده و نشسته و خوابیده، خدا را یاد و در خلقت آسمان و زمین تفکر می‌کنند (و می گویند) پروردگارا! این هستی را بیهوده نیافریده‌ای».

جایگاه تفکر در روایات

روایـات فراوانی در زمینه فضیلت تفکر آمده اسـت که در اینجا به ذکر دو نمونه بسنده می‌کنیم:

۱- قال الامام الحسـن(ع): «علیکم بالفکر فانه حیاهٔ قلب البصیر و مفاتیح ابواب الحکمهٔ». امام حسن(ع) می‌فرماید: بر شما باد به تفکر و اندیشه‌ورزی، زیرا که آن مایه زندگی قلب انسان بابصیرت و کلید درهای حکمت است.(بحارالانوار، ج۷۸، ص۱۱۵)

۲- قال الامام الرضا(ع): «لیس العبادهٔ کثرهٔ الصلاهٔ و الصوم، انما العبادهٔ التفکر فی امر الله». امام رضا(ع) می‌فرماید: عبادت و بندگی به زیادی نماز و روزه نیست. پس همانا عبادت فقط اندیشه‌ورزی در کار خدای متعال است.(کافی، ج۲، ص۵۵)

اولویت‌های تفکر و اندیشه‌ورزی

شکی نیست موضوعاتی را که پیرامون آنها می‌توان تفکر و اندیشه‌ورزی کرد بسیارند و ابعاد فردی و اجتماعی و محیط پیرامونی ما را دربر گرفته‌اند. اما اولویت‌بندی در هر کاری یکی از نشانه‌های اصحاب عقل و منطق است. عقل حکم می‌کند در برابر انبوه موضوعات قابل اندیشـیدن، انسان به سراغ موضوعاتی برود که مستقیماً در زندگی فردی و اجتماعی او تاثیر می‌گذارد و می‌تواند او را در مسیر رشد و تعالی و بالندگی و تکامل قرار دهد. آموزه‌های وحیانی در این زمینه راهنمای خوبی است که اهم موضوعات و اولویت‌بندی آنها را برای ما تعیین فرموده است.

۱- طبیعت

در بسیاری از آیات قرآن، از عالم طبیعت یعنی زمین، آسمان، ستارگان، خورشید، ماه، دریاها، گیاهان، حیوانات و تمامی آنچه در اطراف انسان است به عنوان آیات و نشانه‌های الهی یاد شده و انسان دعوت به تفکر درباره آنها شده است. «بگو دقت و مطالعه کنید ببینید در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی است.»(یونس-۱۰۱)

۲- تاریخ

آیات بسـیاری از قرآن، تاریخ امت‌های گذشـته را ذکر کرده و ما را به مطالعه و تفکر در سرگذشـت آنان دعوت نموده اسـت. قرآن کریم تنها به بیان وقایع تاریخی اکتفا نکرده، بلکه همراه با آن، عوامل مؤثر در سرنوشت ملت‌ها را نیز ذکر کرده است. یعنی آنچه رمز موفقیت، پیروزی و عزت فرد و یا امتی، و یا عامل شکست، ذلت و هلاکت قومی در گذشته بوده نیز مدنظر قرار داده است. از آنجا که تحولات تاریخ انسان براساس یک سلسله سنت‌های تغییرناپذیر الهی انجام می‌گیرد، آنچه در گذشته بوده، در تاریخ حال و آینده نیز وجود دارد، لذا تاریخ گذشته می‌تواند چراغ راه آینده ما باشد. «پیش از شـما سنت‌ها و قانون‌هایی عملا به وقوع پیوسته است. پس در زمین و آثار تاریخی گذشتگان گردش و کاوش کنید و ببینید پایان کار کسانی که حقایق وحی را دروغ پنداشتند به کجا انجامید.» (آل‌عمران-۱۳۷)

ادامه دارد

سلوک عارفانه

علت تعبیرهای مختلف درباره فکر کردن

احادیث زیادی که به این عبارت است: ۱- یک ساعت فکر کردن از یک سال عبادت کردن افضل است ۲- از شصت سال عبادت کردن افضل است ۳- از هفتاد سال عبادت کردن افضل است. این تغییر تعبیرات همان طور که بسیاری از علما گفته‌اند: به واسطه این است که نوع و موضوع تفکرها فرق می‌کند: یک تفکر است که انسان را به اندازه یک سال عبادت جلو می‌برد. یک تفکر است که او را به اندازه شصت سال عبادت جلو می‌برد، یک تفکر است که او را به اندازه هفتاد سال عبادت جلو می‌برد.[1]

۱- مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری(ره)، ج ۲۴، ص ۳۷۰